

تحدید خانواده، تهدید جامعه

محمد سبحانی نیا

مسئله تحدید نسل، کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده، با داشتن سابقه‌ای طولانی هم‌چنان مسئله روز و مورد بحث و مناقشه در محافل علمی و اجتماعی معاصر بوده و اندیشمندان را به دو گروه مخالف و موافق تقسیم کرده‌است. بر اهل فن پوشیده نیست که این مسئله از جوانب مختلف و در ابعاد گوناگون پزشکی، اقتصادی، جمعیت‌شناسی و غیره قابل بحث و بررسی است.

یکی از دغدغه‌های دولت‌ها، به‌خصوص از قرن بیستم، بحث کنترل جمعیت بوده است. این موضوع همچنان با عنوان یک مسأله مهم، ذهن دولت‌ها را به خود مشغول داشته‌است. ملت‌هایی با افزایش بی‌رویه جمعیت به دلیل عدم برخورداری از ظرفیت مناسب، دچار مشکل شده‌اند. از سوی دیگر کشورهایی با کنترل شدید جمعیت اکنون به موقعیتی رسیده‌اند که با پیری جمعیت روبرو شده‌اند و معلوم نیست در آینده چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد. کشور ایران را نیز نمی‌توان از این مسئله استثناء دانست.

این روزها بحث کنترل جمعیت بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاده است. باید ببینیم چه اتفاقی افتاده است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی از این موضوع احساس نگرانی کرده می‌فرماید:

سیاست تحدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛

اهدافی هم برایش معین کردند. آن‌طوری که افراد متخصص و

عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم.

کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده جمعیتی ما جوان است - و به تدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیت با کاهش زاد و ولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند، که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است؛ اینها را بایستی مسئولین کشور به جد نگاه کنند و دنبال کنند. در این سیاست تحدید نسل، حتماً بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسئله افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صدوپنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما

باید به آن رقم‌ها برسیم.^۱

ایشان در جای دیگر خاطرنشان کرده‌اند: «البته اجرای سیاست کنترل جمعیت در اوایل دهه هفتاد کار صحیحی بود؛ اما ادامه آن از اواسط دهه هفتاد اشتباه بود و مسئولین کشور و از جمله رهبری در این اشتباه سهیم هستند و باید از خداوند طلب عفو کنند».^۲

آسیب‌شناسی کاهش جمعیت

با توجه به آمار و ارقام موجود، می‌توان نگرانی مسئولان را در دو محور بررسی کرد.

۱. کاهش نرخ باروری و به تبع آن کاهش نرخ رشد جمعیت

بر اساس مبانی علم جمعیت‌شناسی کمترین نرخ باروری که ضامن بقای خانواده و جامعه است، ۲/۱ فرزند به ازای هر زن می‌باشد. شواهد و قرائن جمعیت‌شناختی حاکی از افت شدید باروری در دو دهه اخیر در ایران است. رئیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه می‌گوید: «با مراجعه به ارقام مرکز آمار ایران و سازمان ملل در سال ۱۳۸۵ این رقم برای کل کشور ۱٫۸ فرزند است؛ یعنی ۱۸ فرزند با ۲۰ نفر والدین جایگزین می‌شود که ۲ نفر کمتر از حد جانشینی است. این رقم در حال حاضر به حدود ۱٫۶ فرزند برای هر مادر رسیده است. (یعنی به ازای هر زن و مرد یک ممیز شش دهم فرزند جایگزین می‌شود). این در حالی است که کشورهایی مانند انگلیس، فرانسه و آمریکا دارای نرخ باروری بیش از ایران هستند. نرخ باروری این سه کشور به ۲/۱ فرزند رسیده است و پیش‌بینی‌ها افزایش آن را در سال‌های آینده نشان می‌دهد. زنان ایرانی در فرزند آوری، رتبه ۱۴۴ را دارند. در حالی که اسرائیل با رتبه

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰.

۷۵، آفریقای جنوبی ۹۷، برزیل ۱۰۶، ترکیه ۱۱۰، فرانسه ۱۱۸، آمریکا ۱۲۲، انگلیس ۱۳۷ در مکان‌های بالاتر از ایران قرار می‌گیرند. (سایت مشرق)

بر این اساس نرخ فرزندآوری در ایران ۲۰ پله از آمریکا پایین‌تر و اسرائیل دو برابر نرخ فرزندآوری ایران را در اختیار دارد. نرخ باروری در ایران پایین‌ترین مقدار در میان کشورهای مسلمان است و رقیب اروپایی او آلبانی با رقم ۱/۵ است. بنابراین طبیعی است که باید این مسئله بررسی و برای ادامه راه، نقشه‌های مناسب ترسیم شود.

تعداد فرزندان در یک خانواده ایرانی، کمتر از تعداد فرزندان در خانواده‌های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و حتی یک خانواده اسرائیلی است؛ یعنی ما در حال حاضر از نرخ رشد جمعیت‌های کشورهای غربی که در آنها معیارهایی چون آخرت‌مداری، تعالی‌محوری و ارزش انسان‌های مؤمن مطرح نیست، نیز بسیار پایین‌تر هستیم و در بین ۲۶ کشور منطقه که بسیاری از آنها با ما دوست نیستند، مقام بیست و پنجم باروری را داریم.

در تمام دنیا وقتی رشد موالید به ۲ می‌رسد، وضعیت را بحرانی اعلام می‌کنند. بنابراین وضعیت کشور ما خیلی بحرانی است. اگر بخواهیم میزان جمعیت در بلند مدت ثابت بماند و پدران و مادران جایگزین داشته باشند، باید نرخ رشد زاد و ولد حداقل ۲ باشد. هم اکنون تعدادی از کشورهای پیشرفته که نرخ باروری کل آنها کمتر از ۲ فرزند است، با ارائه مشوق‌هایی تلاش می‌کنند تا والدین را به داشتن فرزند بیشتر ترغیب کنند و کسی هم اقدام‌های آنها را منفی ارزیابی نمی‌کند.

امروزه اهمیت استراتژیک موضوع «جمعیت» و کاهش یا افزایش آن بیش از پیش مد نظر سیاست‌مداران کشورهای تاثیرگذار قرار داشته و جایگاه بسیار مهمی در عرصه برنامه‌ریزی‌های کلان داخلی و بین‌المللی داشته است. میزان رشد جمعیت به قدری مهم است که حتی چین با یک میلیارد و چهارصد میلیون جمعیت اعلام کرده است دست از سیاست تک‌فرزندی بردارد. روسیه نیز سیاست افزایش جمعیت را در پیش گرفته است. یکی از موارد مطرح شده

توسط رئیس جمهور روسیه (ولادیمیر پوتین) در فعالیتهای تبلیغاتی انتخابات اخیر ریاست جمهوری روسیه (که به پیروزی او منجر شد) موضوع کاهش جمعیت روسیه و تلاش برای دگرگون کردن سیر نزولی آن بود. پوتین قبل از انتخابات در دیداری با دانشگاهیان روسیه قول داد جمعیت روسیه در طی ۴۰ سال آینده نه تنها کاهش نیافته؛ بلکه به ۱۵۴ میلیون نفر نیز افزایش خواهد یافت.

در سالهایی که غرب و نظام سلطه برای ما نسخه کنترل جمعیت پیچیدند، خود به آن عمل نکردند. جورج بوش پدر در اظهاراتی بیان کرده بود: «من هیچ‌گاه این طرح (کنترل جمعیت) را اجرا نخواهم کرد، کشور ما کشور وسیعی است و ۳۰۰ میلیون جمعیت برای کشوری مثل آمریکا کم است!»^۱ از اینجا معلوم می‌شود محافظه‌کاران و نومحافظه‌کاران دستگاه سیاسی آمریکا که پروژه نظم نوین جهانی را طراحی کرده و در حال اجرای آن هستند، در خارج از مرزهای آمریکا همواره پیگیر کاهش جمعیت ملل مختلف بوده‌اند؛ همان‌طوری که در داخل آمریکا نیز این برنامه بر روی اقلیت‌های نژادی همچون سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان اجرا می‌شود.

در این میان رویکرد صهیونیست‌ها و وهابیون نسبت به مسئله تعداد فرزندان و کنترل جمعیت نیز قابل تأمل است. دیوید باتزری که یکی از خاخام‌های مطرح اسرائیل است، در اجتماع هزاران زن صهیونیست در یک مراسم مذهبی از آنها درخواست کرد دست کم ۱۲ فرزند به دنیا بیاورند و از اقدامات جلوگیری از بارداری استفاده نکنند و حتی بعد از ۴۰ سالگی نیز برای به دنیا آوردن فرزند تلاش کنند. وی تصریح کرد: هر دختری که ازدواج می‌کند، باید تلاش کند ۱۲ فرزند به دنیا بیاورد.

این خاخام یهودی زنان حاضر در این اجتماع را تشویق کرد که بر یکدیگر فشار آورند تا بعد از ازدواج، بارداری خود را به تأخیر نیندازند و بین زایمان‌های

خود نیز زیاد فاصله نداشته باشند. وی درباره موضوع سقط جنین نیز صحبت کرد. دیوید باتزری در ادامه گفت: حتی در سن ۴۰ سالگی و بیشتر نیز به دنیا آوردن بچه ممکن است و این خطرناک نیست. وی افزود: دکترها دروغگو هستند، آنها را باور نکنید. آنها به شما می‌گویند که جنین ناسالم است، این حرف آنها تنها برای حفظ خود از عواقب حقوقی است. این خاخام صهیونیست افزود: گوش دادن به حرف دکترها ممنوع است، زنانی که با من مشورت داشته‌اند و فرزند خود را سقط نکرده‌اند، سالم‌ترین فرزندان را داشته‌اند. چندی پیش نیز یکی از خاخام‌های اسرائیلی شرط ورود هر زن مومن یهودی به بهشت را به دنیا آوردن حداقل ۸ فرزند دانسته بود!^۱

اقدامات مشابهی نیز توسط وهابیان در حال انجام است. وهابیان طبق حکم مفتی‌های خود باید چهار زن داشته باشند و تا می‌توانند فرزند به دنیا بیاورند. با یک حساب سرانگشتی می‌توان فهمید که تا چند سال دیگر جمعیت وهابیت در حد چشمگیری افزایش خواهد یافت.

۲. پیر شدن جمعیت ایران

با توجه به اینکه در حال حاضر، تعداد سالمندان، سهم کمتری از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده است؛ اما بر اساس جدیدترین گزارش سازمان ملل متحد، پیش‌بینی شده است جمعیت بالای ۶۰ سال ایران طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۵۰م. با رشد ۲۶ درصدی به ۳۳ درصد کل جمعیت این کشور برسد و ایران از نظر سرعت پیر شدن جمعیت، رتبه سوم جهان را بعد از کشورهای امارات متحده عربی و بحرین به خود اختصاص خواهد داد. بر اساس سناریو رشد پایین جمعیتی که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده است، اگر ایران به همین صورت به ادامه جایگزینی جمعیتی بپردازد و برنامه‌ای برای تعادل آن نداشته باشد، در ۸۰ سال آینده جمعیت ۳۱ میلیونی را تجربه خواهد کرد که

۴۷ درصد آن را افراد سالمند بالای ۶۰ سال را در برمی گیرند. به گفته رئیس مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه تا سال ۱۳۶۵ ساختار جمعیت رو به جوانی بوده و بیش از ۴۰ درصد از کل جمعیت را جمعیت زیر ۱۵ سال تشکیل می دادند؛ اما در سال ۱۳۷۵ این درصد به ۳۹٫۵ درصد و به دنبال آن در سال ۱۳۸۵ به ۲۵٫۸ درصد رسیده است. به عبارت دیگر در نیم قرن گذشته، مسئله جوانی جمعیت در ایران محوریت داشته و در نیم قرن آینده به تدریج مسئله سالخوردگی جمعیت و تمرکز نسبی بر سنین میانسالی نمود و محوریت خواهد داشت. ایران در حال حاضر نیز جزء ۱۰ کشور است که به سرعت به سمت کهن سالی در حال حرکت است و در جایگاه ششمین کشور جهان قرار دارد که افراد آن به سن پیری می رسند.

پیری جمعیت، چالش های زیادی را فراروی جوامع انسانی قرار می دهد و نگرانی های بسیاری را در مورد حرکت به سوی رشد اقتصادی، هزینه های سیستم های بهداشت و درمان و همچنین سیستم های پرداخت حقوق بازنشستگی و تامین رفاه سالخوردگان به همراه دارد. فزونی سرعت رشد جمعیت سالمند، لزوم برنامه ریزی آینده نگر برای کنترل مسائل مربوط به این گروه از جمعیت شامل نیازهای دارویی، نگهداری و مراقبت از آنها و ... را توجیه می کند.

عوامل کاهش جمعیت

۱. افزایش سن ازدواج؛ در این صورت تک فرزندی و یا کم فرزندی از پیامدهای طبیعی ازدواج است.
۲. طلاق های فراوان و زودرس که اغلب این خانم ها موفق به ازدواج دیگری نمی شوند.
۳. قوانین دست و پاگیر مثل بیمه نشدن فرزندان چهارم به بالا و ...
۴. تبلیغات گسترده بر ضد فرزند متعدد

در این چند سال هر جا را که نگاه کردیم، از شیشه آلبیمو و قوطی کبریت گرفته تا بنرهایی در سطح شهر که تبلیغ می کردند: فرزند کمتر زندگی بهتر یا

(بچه که عمر و نفسه، یکی خوبه دو تا بسه).

از سوی دیگر وزارت بهداشت و سازمان بهداشت جهانی در دورافتاده‌ترین روستاها آموزش‌های جدی تنظیم خانواده گذارد و عقیم‌سازی مردان و زنان را رایگان کرد و آموزش عالی درس تنظیم خانواده و جمعیت را در دانشگاه‌ها دائر نمود و تلویزیون فیلم‌هایی را که بیشتر الگوی خانواده جوان را خانواده‌ای با یک یا دو فرزند معرفی می‌کردند، پخش نمود.

۵. تأثیر پذیری از فرهنگ غرب

در دهه‌های اخیر گرایش به زندگی بدون فرزند در خانواده‌ها رواج یافته است. امروزه در غرب فرزند پدیده‌ای منفی و مزاحم به حساب می‌آید؛ در حالی که مردم به حیوانات بیشتر دل‌خوش کرده‌اند. تغییری که در نگرش به فرزند ایجاد شده، در واقع ناشی از این بینش خاص غربی است که اقتصاد و خوش‌گذرانی و زندگی مرفه را هدف نهایی می‌دانند.

۶. بزهکاری اجتماعی

برخی به دلیل مشکلات تربیتی از داشتن فرزند امتناع می‌ورزند. بیماری‌ها، اختلالات روانی و بزهکاری‌های اجتماعی از دیگر عوامل رویگردانی والدین از داشتن فرزند است. وقتی دست‌اندرکاران بهداشت روانی آمارهای وحشتناک و روزافزون کودکان و نوجوانانی را که دارای مشکلات روحی هستند، یا آنهایی را که قربانی اعتیاد می‌شوند یا دست به خودکشی می‌زنند، می‌بینند، اظهار می‌کنند همه اینها تقصیر پدر و مادرهاست.

بنابراین داشتن یک نوزاد و به عهده‌گرفتن مسئولیت کامل جسمی و روانی او و بزرگ‌کردنش به صورت انسانی کارآمد، هماهنگ با اجتماع و مسئول؛ باری بسیار بزرگ را به دوش والدین می‌گزارد. چیزی که بعضی از والدین آمادگی آن را ندارند و در نتیجه از اصل داشتن فرزند صرف نظر می‌کنند.

۷. رواج دیدگاه‌های فمینیستی

فمینیسم عمده‌ترین عامل بدبختی و تبعیض زنان و دختران را کانون خانواده

و تن دادن به ازدواج می‌داند. از دید آنها پایبندی به مسائل خانوادگی و تعهد زنان نسبت به ازدواج باعث نابودی حقوقشان و بدبختی آنها در طول تاریخ گشته است. بنابراین زنان برای رهایی از بدبختی‌ها و رفع هرگونه تبعیض و نابرابری موجود در جامعه می‌باید از ازدواج و تشکیل خانواده پرهیز نمایند. آنچه باعث استقلال فکری و شخصیتی زنان و رشد اجتماعی آنها می‌شود، دوری از روابط خانوادگی و بنیان‌های خانواده است.

وقتی نهاد خانواده از سوی فمینیست‌ها فاقد ارزش تلقی می‌شود، مطمئناً نقش‌های سنتی پدر و مادر در خانواده و تربیت فرزندان کم‌ارزش به حساب می‌آید. فمینیست‌ها با طرح دیدگاه‌هایی نقش پدر و مادر را در خانواده و اجتماع زیر سؤال برده‌اند. از دید آنها نقش سنتی مادر در خانواده و تربیت فرزندان از ارزش و اعتبار زن در اجتماع می‌کاهد و این مسئله از جایگاه زن در جامعه می‌کاهد و باعث می‌شود تا زن از رشد اجتماعی و پیشرفت همپای مردان بازماند. ارزش و اعتبار واقعی یک زن در نقش مادری دلسوز برای فرزندان نمی‌باشد؛ بلکه در میزان کارکرد اجتماعی و فعالیت‌های عمومی وی در جامعه است.

رواج نگاه فمینیستی در طبقات گوناگون زنان جامعه و حتی نفوذ آن در قشر مذهبی کشور، سبب شده است تا زنان بسیاری از زیر بار مادری شانه خالی کنند و بهانه‌هایی مثل کار، فعالیت اجتماعی، پیشرفت، تحصیلات و از این قبیل را بهانه این امتناع قرار دهند.

۸. تبدیل شدن تک‌فرزندی و یا بی‌فرزندی به یک فرهنگ مدرن

متأسفانه تک‌فرزندی و یا بی‌فرزندی به یک فرهنگ مدرن تبدیل شده است که باعث استقبال بسیاری از زوج‌های جوان شده است؛ بنابراین افرادی که تمایل به بچه‌دار شدن ندارند، کسانی هستند که از نظر مادی غنی‌اند. بسیاری از دانشجویان فرهیخته ما ازدواج کرده؛ اما بچه‌دار نمی‌شوند. حتی نداشتن بچه نوعی برتری اجتماعی به حساب می‌آید و داشتن بچه زیاد حتی در خانواده‌هایی که سطح تحصیلات بالایی دارند، نوعی ناآگاهی به حساب می‌آید. جوانان ما امروزه فکر می‌کنند داشتن فرزند بی‌سوادی است یا بچه‌دار شدن را مانعی برای

زندگی و تحصیل خود می‌دانند. همین امر باعث افزایش سن باروری و کاهش تمایل زوجین برای بچه‌دار شدن می‌شود. مادر بودن به عنوان یک نهاد اجتماعی که در گذشته اسطوره قلمداد می‌شد، امروز از نظر زنان، دیگر به یک نقش تبدیل شده‌است.

بنابر تحقیقی که یکی از جامعه‌شناسان انجام داده، مشخص شده‌است: نسل اول کمتر از ۵ فرزند نداشتند؛ یعنی از ۱۰ فرزند شروع می‌شد تا ۵ فرزند. نسل دوم بین ۲ تا ۴ فرزند داشتند؛ اما نسل سوم که زنان جوان هستند، ۶۰ درصدشان علاقه‌ای به بچه‌دار شدن نداشتند و تنها ۵ درصدشان بچه داشتند. بیشتر آنها از نبود امکانات و نداشتن شرایط لازم برای بچه‌دار شدن صحبت می‌کنند و خیلی‌هایشان علاقه چندانی به بچه‌دار شدن نشان نمی‌دهند. در واقع نسل جدید یا فرزند ندارند یا به تک‌فرزندی اعتقاد دارند»^۱.

۹. سبک زندگی مدرن

در الگوی سبک جدید زندگی که بر جامعه ایران حاکم شده و در حال توسعه است، مصرف اهمیت زیادی پیدا کرده است. در چنین جامعه‌ای که لذت، فراغت، مصرف، اباحه‌گری و تجملات ارزش محسوب می‌شود، به طور طبیعی خانواده‌ها کوچک و کم‌جمعیت می‌شود. یکی از نتایج انسان‌محوری و فردگرایی و لذت‌طلبی و سودمحوری، رشد منفی جمعیت است؛ چرا که مفاهیمی مثل ایشار و از خودگذشتگی اصولاً در منطق مدرن نمی‌تواند معنادار باشد.

۱۰. اشتغال زنان

امروزه بسیاری از زنان در بسیاری ادارات و سازمان‌ها و مراکز دولتی و خصوصی به کار گرفته شده‌اند و برخی از کارهای غیرمرتبط و غیرضروری و مشاغل و کارهای اجتماعی که در حیطة و مسؤلیت مردان است و هیچ‌سختی با جسم و روح زنان ندارد، به دست زنان افتاده و این موضوع نشان می‌دهد که امروزه اشتغال بیرون از خانه زنان، تبدیل به یک ارزش شده است تا جایی که

زن شاغل امروز به دلیل شغلش، به همجنسان خانه‌دارش فخرفروشی می‌کند و خودش را یک سر و گردن بالاتر از زنی می‌داند که در خانه بیشتر وقت خود را برای تربیت کودکش صرف می‌کند. ترس از دست‌دادن پایگاه اجتماعی و شغلی و پیشرفت‌های روبه روی زن شاغل، او را بر این می‌دارد که بر میل مادری‌اش پا بگذارد و اگر ازدواج کند، تنها به تک‌فرزندی بیندیشد.

۱۱. شهر نشینی

سیاست‌های جمعیتی تابعی از الگوهای توسعه است. الگوی زندگی شهرنشینی متناسب با سیاست افزایش جمعیت است. شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی را که اکنون در کشور با آن مواجه هستیم، با سیاست کاهش جمعیت تطبیق دارد. الان ۷۱ درصد جمعیت کشور در شهرها و ۲۹ درصد در روستاها زندگی می‌کنند که این آمار توازن را نشان نمی‌دهد. در حالی که چهار دهه قبل، برعکس بود و فقط ۳۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین بودند.

۱۲. القاء فرهنگ رفاه‌زدگی و ترس

امروزه افزایش فرزند و بچه‌دارشدن به صورت هراس روان‌شناختی در آمده و فرهنگ رفاه‌زدگی و ترس القاء شده‌است. وقتی چهارمین فرزند مزاحم باشد، سه فرزند و دو فرزند هم مزاحم هستند و در نهایت به تک‌فرزندی منتهی می‌شود؛ حتی بسیاری از افراد در زمینه تک‌فرزندی هم نیت فرزندپروری ندارند؛ بلکه به واسطه فشار اجتماعی، فشار والدین و اینکه اعلام کنند عقیم نیستند یا ترس از عقیم‌شدن یا اختلافات بین زن و شوهر فرزند به دنیا می‌آورند.

پیامدهای کاهش جمعیت

کاهش جمعیت برخلاف برخی‌ها که اعتقاد دارند برای توسعه کشور مفید است، اگر تداوم پیدا کند، خسارات فراوانی به کشور ایجاد می‌کند که گاه جبران‌پذیر نیست؛ مانند:

۱. تضعیف نیروی دفاعی کشور

نیروی جوان و جمعیت فراوان یکی از شاخص‌های اقتدار نظامی و دفاع

با دارندگی است. دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه‌های نظامی و عملیات‌های سرنوشت‌ساز، برگ برنده‌ای بود که ایران اسلامی توانست در دوران دفاع مقدس آن را کسب کند. مطمئناً اگر کشور که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت.

۲. کاهش جمعیت جوان و نخبه کشور

از اصلی‌ترین پایه‌های پیشرفت و توسعه کشور، نیروی انسانی است. کشوری که با پیری جمعیت روبرو شود، خود به خود جمعیت جوان و نخبه آن دچار آسیب می‌شود و این کشور مهم‌ترین برگ برنده خود را در توسعه از دست خواهد داد. همان‌طوری که بسیاری از کشورهای پیشرفته این جمعیت نخبگانی را با مغزهای متفکر جوانان کشورهای جهان سوم جبران می‌کنند.

۳. برهم خوردن تعادل جمعیتی

ایران اسلامی با همین ترکیب جمعیتی موجود دارای جایگاه ویژه در منطقه است. اگر بر اثر عدم رعایت قواعد یکسان در کنترل جمعیت برخی از ترکیب‌های جمعیتی دچار تغییراتی شوند، ممکن است آسیب‌هایی به یکپارچگی ملت ایران وارد شود و دشمنان از این مسئله سوء استفاده نمایند. امروزه شاهد تفاوت نرخ رشد جمعیت در استان‌های مرکزی و حاشیه‌ای هستیم. به طوری که نرخ رشد استان‌های مرکزی تقریباً حدود ۵ برابر نرخ رشد جمعیت مرکزی است. با توجه به اختلاف‌های قومیتی، دینی و مذهبی بین استان‌های مرکزی و استان‌های حاشیه‌ای کشور این مسئله می‌تواند نگاهی جدید داشته باشد. در برخی مناطق بلوچستان خانواده بین ۱۰ تا ۲۰ نفره داریم و این در حالی است که در استان تهران بسیاری از خانواده‌های جوان فاقد فرزند هستند و بسیاری از استان‌های کشور وارد رشد جمعیت منفی شده‌اند.

۴. تضعیف جایگاه ایران به عنوان یک کشور شیعی

هر چند که شیعیان در سراسر جهان در میان ملل اسلامی پراکنده هستند؛ ولی تنها کشوری که در آن دولتی با حاکمیت شیعه سرکار است، کشور ایران

است. این کشور هم اکنون ام‌القری جهان اسلام است و چشم جهان اسلام به آن دوخته شده است. این سرمایه ارزشمند شیعه که منادی اسلام ناب محمدی در جهان است، می‌باید هم از نظر کمی و هم کیفی شاخص‌های لازم را داشته باشد و یکی از این شاخص‌ها، جمعیت قابل قبول است که بتواند در برابر جهان کفر قد علم کند.

۵. خطر سیاسی و امنیتی

نکته مهم درباره کاهش جمعیت، برنامه‌ای است که سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته‌اند. برژینسکی سیاستمدار کهنه‌کار آمریکایی و مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، در مصاحبه‌ای با روزنامه وال استریت ژورنال در مارچ ۲۰۰۹، گفته بود: «از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بپرهیزید و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید؛ چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست»^۱.

رشد منفی جمعیت از هم‌اکنون پادگان‌های نظامی را تحت تاثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که ناچار، مدت سربازی افزایش یافته است. چنان‌چه این روند منفی ادامه یابد، در ۱۵ سال آینده ارتش و سپاه برای تأمین نیرو با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد. این در حالی است که طبق گزارش خبرگزاری‌ها، جمعیت اسرائیل؛ یعنی دشمن اصلی ایران اسلامی، به ۵/۲۸ میلیون نفر رسیده است. بر اساس آخرین آمار بانک جهانی، جمعیت این رژیم هر ساله به طور متوسط ۲/۸ درصد رشد داشته که بالاترین میزان رشد در جهان است.

۶. خطرات اقتصادی

به موازات پیرشدن جمعیت و کاهش نرخ رشد جمعیت، تولید نیز در کشور کاهش می‌یابد. فراموش نمی‌کنیم سال‌هایی که جمعیت ایران ۲۷ میلیون بود، از

نظر مواد غذایی حتی گندم و میوه‌جات نیاز مبرم به واردات گسترده وجود داشت؛ ولی امروز با جمعیت ۷۵ میلیونی افزون بر تأمین مایحتاج خود در بسیاری از موارد جزو کشورهای صادرکننده هستیم.

۷. خطرات فرهنگی و اجتماعی

تفکر کنترل جمعیت و تک‌فرزندی، آثار و تبعات فرهنگی خاصی دارد. مثلاً در این فرهنگ، برخی خانواده‌هایی که از تنهایی رنج می‌برند، خلأ انس با فرزند را با انس با حیوانات به ویژه سگ پر می‌کنند. روشن است خانواده‌ای که فرزند نمی‌آورد یا تک‌فرزند است و فرزندش به دانشگاه رفته و یا ازدواج کرده است، چنین خلأی را در زندگی احساس می‌کند و برای جبران آن راهکارهایی می‌اندیشد که غربی‌ها اندیشیده‌اند. با این اتفاقاتی که در زمینه جمعیتی در کشور در حال رخ‌دادن است، ما دیگر در فرهنگ پیش روی خود مفهومی به نام خواهر و برادر، عمه و عمو و خاله و دایی نخواهیم داشت و صله رحم و آداب اجتماعی اسلام به فراموشی سپرده خواهد شد.

الزامات پیرامونی افزایش جمعیت

رسیدن به جمعیت متناسب، با شعار و ابلاغ بخشنامه و با زور و تحمیل میسر نمی‌شود. همان‌طوری که کاهش جمعیت در سال‌های گذشته با برنامه‌ریزی و تدبیر و فرهنگ‌سازی انجام گرفت در شرایط کنونی نیز باید فرهنگ‌سازی صورت گیرد. یعنی فعالیت‌های ریشه‌دار و بلندمدت و ریزه‌کاری‌های فرهنگی نه نصب چند تابلو و تعدادی بنر تبلیغاتی. هرگونه اقدام شتابزده و بدون مطالعه دقیق در این کار که ساده‌ترین راه‌حل ممکن است، بسیار آسیب‌زاست.

مهم‌ترین مرحله فرهنگ‌سازی، شناخت دقیق مشکل است. ثابت شده است بی‌رغبتی به فرزندآوری بیش از آنکه ریشه در عوامل اقتصادی داشته باشد، محصول تغییر هنجارهای اجتماعی، افزایش نگرش فردگرایانه، تمایل روزافزون و جهانی زنان برای ابراز وجود، از طریق روی آوردن به انواع شغل‌ها، احساس امنیت نسبت به آینده و بی‌نیازی از حامی فرد است.

برای تغییر این نگرش‌ها، باید از هنر ظریف متقاعدسازی استفاده کرد؛ زیرا رویکردهایی که می‌خواهند با ایجاد ترس، نگرش‌ها و رفتار مردم را تغییر دهند، جواب نمی‌دهند؛ چون مردم شیوه‌های دفاعی زیادی دارند که می‌توانند آنها را به کار گیرند به آنان امکان می‌دهد تا چنین پیام‌هایی را مردود بشمارند!

بسیاری از نظریه‌پردازان جمعیتی امکان افزایش جمعیت در ایران را امری محال می‌دانند؛ زیرا به عقیده آنها روند کنونی جهانی رو به سوی کاهش جمعیت دارد و ایران نیز از این امر مستثنی نیست. به عقیده آنها افراد در دنیای کنونی به دنبال آسایش و رفاه بیشتر هستند و فرزندآوری و یا تعداد فرزندان بسیار را مانعی برای دستیابی به اهداف خود می‌دانند. هرچند این موضوع در ایران کنونی و مخصوصاً کلان‌شهرها به وفور قابل مشاهده است؛ اما یک نکته، تمایز اساسی ما و غرب را مشخص می‌کند؛ همان عاملی که در سال‌های جنگ زنان را به فرزندآوری تشویق می‌کرد و در سال‌های بعد از جنگ آنها را به کنترل جمعیت متمایل می‌کرد، اکنون نیز در میان ما وجود دارد.

تأکید رهبری بر تجدید نظر در سیاست تحدید نسل به مثابه تأکید صرف بر افزایش جمعیت نبوده است؛ بلکه ما باید به دنبال ایجاد الزامات پیرامونی افزایش جمعیت نیز باشیم. جوانان ما در مرحله اول بابت شغل خود و در مرحله بعد نسبت به مسکن نگران هستند. بازار متلاطم مسکن و تأمین مسکن مناسب از دغدغه‌های جوانان ماست. امروزه بسیاری از خانواده‌های دارای ۴ فرزند نمی‌توانند مسکن مناسبی برای خود تهیه کنند؛ زیرا با توجه به گرانی اجاره‌بهای مسکن، تأمین محل سکونت مناسب با مترائ مناسب برای خانواده ۶ نفره بسیار دشوار می‌باشد.

مسلمانان تا زمانی که پدران و مادران از داشتن مسکن و فضایی آرامش‌بخش برای خود و خانواده مطمئن نشوند، دائماً در این فکر هستند چرا باید فرزندان به دنیا بیاوریم که در چنین شرایط سختی روزگار بگذرانند؟

مخاطب سخنان مقام معظم رهبری دو دسته از اقشار جامعه بودند: درجه اول، مسئولان و درجه دوم، اقشار مختلف مردم.

مسئولان از جمله نمایندگان مجلس و مسئولان دولتی باید با تصویب و اجرای قوانین به بهبود این وضعیت کمک کنند. مسئولان با فراهم کردن زمینه‌های مناسب ازدواج جوانان، رفع موانع اشتغال، برطرف کردن گرانی مسکن و ایجاد سایر امکانات می‌توانند مردم را به راحتی به فرزندآوری تشویق کنند. اجرا شدن هر تصمیمی منوط به فراهم بودن بستر اجتماعی آن است. دلیل موفقیت طرح کنترل جمعیت در گذشته این بود که این میل در جامعه وجود داشت و مردم تنها نیاز به بستر قانونی داشتند. طرح فرزندآوری نیز در صورتی موفق خواهد بود که بسترش در جامعه فراهم شده باشد.

در یکی از کشورهای حوزه اسکاندیناوی که با رشد جمعیت منفی رو به رو است تمام هزینه‌های زندگی بچه تا قبل از رسیدن به سن مدرسه با دولت است؛ یعنی حتی دولت تا خرج دندان پزشکی کودک را هم به طور کامل پوشش می‌دهد؛ همین کار باعث شده است در سال‌های اخیر تغییراتی در آمار موالید آن کشور دیده شود.

پس باید به جای راه‌حل‌های شعاری، وارد فاز عملیاتی شویم.

چند نکته مهم

۱. همان‌طور که به دنبال افزایش کمیت جمعیت کشورمان هستیم، باید درصدد ارتقاء کیفیت زندگی این جمعیت نیز باشیم. در واقع می‌توان گفت اگر ما در تصمیم خود مبنی بر تجدید نظر در سیاست تحدید نسل مصمم هستیم، باید شاخص‌های توسعه را در کشور ارتقا دهیم. شاخص‌های توسعه عبارتند از: آموزش، بهداشت و امید به زندگی که باید به حد مطلوبی برسند؛ هرچند اکنون نیز در وضعیت خوبی به سر می‌برند.

۲. افزایش جمعیت به معنای بی‌تدبیری در زندگی و عدم آینده‌نگری نیست و با تنظیم خانواده منافاتی ندارد. تکثیر نسل هرچند فی نفسه مستحب است؛ اما مقیدات و مختصات آن دارد که باید آنها را در نظر گرفت و احکام ثانوی را نیز باید مورد لحاظ قرار داد. تکثیر موالید در همه شرایط و به طور مطلق مطلوب نیست و

در عمل به این حکم، باید محدودیت‌ها را نیز در نظر گرفت. باید توجه داشت که برای تحویل فرزندی شایسته و صالح به جامعه، توجه به محدودیت‌ها و لحاظ جوانب و شرایط مختلف گریزناپذیر است. کثرت مسلمانان شایسته مایه مباهات پیامبر ﷺ است نه کثرت عددی آنان. آنچه مایه مباهات و افتخار پیامبر ﷺ است، کثرت مسلمانانی صالح و شایسته است که پایبند به اصول و ارزش‌های انسانی و دینی باشند، نه فقط سیاهی لشکر مسلمانان و کثرت عددی.

۳. تغییر سیاست‌های جمعیتی به معنای بی‌برنامگی و یا سردرگمی نظام اسلامی نیست. ممکن است بعضی از افراد کم‌اطلاع خرده بگیرند که چه شد در یک زمان از کنترل جمعیت سخن به میان آمد و اکنون بر فرزند آوری تاکید می‌گردد؟

در پاسخ باید گفت: تغییر در سیاست جمعیتی ناشی از تیزبینی و آینده‌نگری و زمان‌شناسی دلسوزان جامعه است. هدایت بدون قدرت پیش‌بینی، امکان‌پذیر نیست. اگر عالمان دین تحولات اجتماعی را به خوبی نشانند، در این جهان پیچیده و پوشیده از مسائل و قضایا غرق می‌شوند و نسل‌هایی را که دل به آنان بسته‌اند، نیز ناامید می‌سازند و احیانا جامعه دینی را به پرتگاه سقوط می‌کشانند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس؛^۱ عالم

آگاه به زمان، مسائل پیچیده بر او شبیخون نمی‌زند». بنابراین رسالت عالمان به عنوان وارثان پیامبر، اقتضا می‌کند که آگاه به رخدادهای زمان باشند و این آگاهی در حدی باشد که بتوانند حوادث و پیشامدهای آینده را نیز پیش‌بینی و علاج کنند. باز در جمله‌ای از علی علیه السلام این مطلب این‌گونه بیان شده است: «اعرف الناس بالزمان، من لم يتعجب من احداثه؛^۲ آگاه‌ترین مردم به زمانه کسی است که از پیشامدهای روزگار تعجب نکند». «من عرف الايام، لم يغفل

۱. تحف العقول، ص ۲۶۱.

۲. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۴۹.

عن الاستعداد؛^۱ طبعاً کسی که زمان‌شناس باشد، از آمادگی در برابر آنها غافل نیست».

در ادبیات دینی تشویق به فرزند آوری وجود دارد و نمی‌توان توصیه به کاهش فرزندان را پیدا کرد. بر این اساس در دوران جنگ، تولد فرزندان بیشتر تشویق می‌شد؛ اما دولت وقت در دوره بعد از جنگ چون در زمینه اشتغال و تحصیلات و سایر خدمات اجتماعی دچار مشکل بود، نتیجه گرفت کاهش جمعیت می‌تواند باعث دسترسی افراد به خدمات اجتماعی آسان‌تر شود. این یک حکم ثانوی و بر اساس مصلحت بود و می‌دانیم که حکم ثانوی دائمی نیست و باید زمان‌دار باشد. احکام موقت مرتب باید رصد بشوند تا هر زمانی که مصلحت آن برطرف شد، آن حکم هم برطرف شود. تردیدی در این نیست که باید در کنترل جمعیت بازنگری شود.